

بنا به گفته سازمان ملل متحد، ۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفر زن در جهان زندگی می‌کنند که اغلب توانایی آنان و خلاقیت هایشان نادیده گرفته می‌شود. (۲۰۰۹- رحمانی) شاید که امروز نگاه جامعه بر این باشد که در شرایط فعلی دیگر مشکلی برای گفتگو کردن و نوشتن در حوزه های علمی- ادبی برای زنان وجود ندارد. اما برخی نگارشهای سخیف نویسندگان مرد به بهانه پاسخگویی های علمی به آثار ادبی- علمی بانوان، سوی پنهان این واقعیت را نشان می‌دهد که شاید این سرزمین هنوز از زمینه مناسب فرهنگی در جهت تبادل و تعامل دانش و تجربه به درستی برخوردار نشده و هنوز محدودیت‌هایی برای بانوان به ویژه در فضاهای مجازی وجود دارد که تاکنون از آن سخن نرفته است. در آئین ما که مدارا با مردم، اعم از مخالف و موافق، ضروری قلمداد شده و پیشوایان دینی مان «خوارترین مردم را کسی می‌دانند که سایرین را مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌دهد» در فضاهای مجازی مشاهده می‌شود به جای پاسخگویی های علمی که فقط می‌تواند از طریق ارزیابی های دقیق و مستدل علمی انجام شود در فضایی نا امید کننده و غیردوستانه با هدف تمسخر و تحقیر طرف مقابل از طریق گزینش واژه هایی مملو از طعن و کنایه موضوعات مخالف به چالش کشیده می‌شود.

شاید پر بیراه نباشد علاوه بر موضوعاتی که ویرجینیا وولف (Virginia Woolf) (لینک ویکیپدیا) در بیان علت غیبت زنان نجیب و شریف در عرصه علم و ادبیات پی گرفته و با تحلیل جامعه‌شناسانه موضوع، بسیاری از علل واقعی و مخفی آن را آشکار ساخته است به روی دیگری از حقیقت با این پرسش اشاره شود: چرا برخی از بانوان آگاه و فرهیخته اما نجیب در عالم فضای مجازی نمی‌درخشند و یا به عبارتی غائبند؟ اگر چه این انزوا به معنای نقش نداشتن آنان در این رهگذر نیست.

حقیقت این است که همسویی توأم با تمسخر و تحقیر و با نگاه متعصبانه برخی از مردان در دنیای مردانه در مواجه با نظریات جدیدی که می‌تواند از سوی بانویی فاضل و علاقمند به حوزه ای از دانش مطرح شود می‌تواند یکی از علت های این غیبت آگاهانه محسوب شود. این دسته از بانوان شرافتمند طبیعتا از معاشرت با افراد آگاه و فرهیخته در تبادل دانش که از دید وسیعی نسبت به جهان و هستی برخوردارند، لذت می‌برند اما بی نزاکتی تجددخواهان را تاب نمی‌آورند. مصداق بارز این گفتار داستان بانویی نجیب و شریف و فاضل است که بدون نیت مادی و صرفا به خاطر معرفی مجموعه فرهنگی متشکل از نکته‌ها، تجربیات و اطلاعات مدون حاصل از مطالعه به متخصصان اهل فن و دانش، ایده های برگرفته از تفکرش را در قالب تعدادی پیشنهاد از جمله «جایگزینی گونه‌های مثمر و زراعی به جای گونه‌های غیر مثمر» به معاونت ریاست جمهوری ارسال و مدتی پس از سپری شدن سلسله مراتب اداری با کمال تعجب نه تنها طرح مطالب پیشنهادی را با شیوه بزرگ نمایی های کاذب وارونه و منقلب ملاحظه کرده بلکه نام خود را در هجوم تعبیر سخیف و توهین آمیز در فضای مجازی قابل مشاهده می‌بیند.

در این راستا روی سخن به هیچوجه با توضیحات علمی و مستدلی که در رد نظریات این بانو نوشته شده نیست بلکه مقصود طنزگرنده ای است که با قلم نویسنده وبلاگ و یا سایر نویسندگان در جای جای فضای مجازی با لحن تخفیف و تمسخر، در ذیل عنوان «یکی از فضای مؤنث حوزه علمیه قم: درختان غیر مثمر سمی و خطرناک هستند!» به طور مکرر به چشم می‌خورد و نشریه الکترونیکی مهار بیابان زایی را به گونه ای قابل تامل نازیبا جلوه داده است. با فرض این موضوع که حتی اگر برای نخستین بار باشد بانویی از حوزه علمیه بدون گرایش تحصیلی منابع طبیعی و محیط زیست اما با برخورداری از اطلاعات تجربی گیاه شناسی و با اشتیاق و استعداد فراوان از ایده های خود در زمینه درختکاری و کاشت و داشت و برداشت محصول سخن به میان آورده و در تفکر و طرح موضوع خود(هرچند به زعم آقایان : غیر کارشناسی) شهادتی قابل ستایش دارد ، حق نیست به جای تشویق و تحسین به هوچیگری پرداخته شود.

از بین فلاسفه غربی دنیس دیدرو (Denis Diderot (1713 - 1784) فیلسوف و نویسنده فرانسوی در مقاله‌ی کوتاهش با نام «درباره‌ی زنان» درباره‌ی سختی‌هایی که زنان همواره در جامعه با آن مواجه اند از جمله مورد بی توجهی قرار گرفتن و تحقیر شدن از سوی نظام های حقوقی نوشته است. اگر کم رویی، پاکدامنی، صبوری و مداراجویی که صفات شایسته‌ی زنان است، ابداع اجتماع و نظام های حقوقی است، بنابراین تمایل جامعه باید در این جهت باشد که زنان دارای این خصایص مورد احترام قرار گیرند و ناچیز شمردن این

صفات از سوی هر کسی تخطی از اخلاق نیک است. (رن‌دال جین ۱۳۸۷). اکنون اگر معصومیت طبیعی را در کنار رنجی که زنان با غیرت روستایی و عشایر در تولید بخش اعظم محصولات کشاورزی زراعی و باغی و دامی با مشقت بر دوش می‌کشند و نقشی که زنان شاغل در مبارزه‌ای روزانه برای ایجاد تعادل بین شغل و خانواده‌شان برعهده دارند با هزینه اتلاف وقتی که برخی از زنان مصرف‌کننده در دنیای متمدن بر خانواده و اجتماع خود وارد می‌کنند به درستی مورد سنجش قرار دهیم در ارزیابی پیشنهاد «جایگزینی گونه‌های مثمر و زراعی به جای گونه‌های غیر مثمر» که از سوی بانویی فاضل، مومن و بی‌ریا بدون کوچکترین چشمداشت مادی و صرفاً با هدف توسعه و تبیین ایده شخصی به جریان ارتباطات اداری عرضه شده است با مدارا و نرم‌خویی بیش از پیش به قضاوت خواهیم پرداخت.

به راستی تخفیف‌ها و تمسخرها، طعن‌ها و کنایه‌ها، شماتت‌ها و ملامت‌ها، حرمت‌شکنی‌های برخی نسبت به برخی دیگر برخاسته از چیست؟ هویج‌گری یا هو کردن افراد به عنوان یکی از موانع رشد اعتماد به نفس انسانها در هر سطح و قشری حتی در جمع مدعیان علم و فناوری؛ امروز با شکل مطبوعاتی و رسانه‌ای با هدف ایجاد یاس و شکستن اعتماد به نفس و با استفاده از به‌رخ‌کشیدن فاصله‌های علمی، تفاوت و فاصله بسیار زیادی با نقد علمی دارد. آیا گوشزد کردن خطای طرف مقابل با دلسوزی و بدون دسته‌راه انداختن در فضای مجازی و دلسرد، مایوس و ناامید کردن افراد نسبت به آینده، به نقد علمی یا انتقاد سازنده نزدیک تر نیست؟ متأسفانه ایجاد چنین فضای ناامیدکننده و غیردوستانه‌ای در نوشته‌های ماههای اخیر وبلاگ وزین مهار بیابان زدایی ملاحظه شده است که به نظر می‌رسد پیامد ناخوشایندی بروجعه بیرونی و فرامرزی سومین وبلاگ برنده محیط زیست در جهان باقی بگذارد. آیا بدون شناخت و بررسی کامل یک ایده، و فقط از طریق برقراری ارتباط مجازی می‌توان اظهار نظری همه‌جانبه و منصفانه ابراز داشت؟ از این رو به شاید بهتر باشد نویسندگان محترم comment های ذیل مطلب برشمرده با اشاره به موارد زیر در مورد نظرات ارائه شده تامل و بازبینی به عمل آورند:

ویرجینیا وولف (لینک ویکی‌پدیا) «در تخیلات خود زنی را به عنوان خواهر شکسپیر آفریده و در باره‌ی زندگانی او سخن رانده است. او می‌نویسد که زنان از آغاز خلقت همچون فانوسی در آثار همه نویسندگان و شاعران درخشیده‌اند. اما به هیچ وجه امکان ندارد که زنی در قرن ویلیام شکسپیر قلم به دست گرفته باشد و نمایشنامه نوشته باشد. بیایید لحظه‌ای تصور کنیم که شکسپیر خواهری به اسم جودیس داشت! پدر و مادر آن‌ها ویلیام را به مدرسه فرستادند تا خواندن و نوشتن بیاموزد. بزرگتر که شد عشق به نمایش تمام وجودش را تسخیر کرد و به شوق تئاتر به لندن رفت. از درباری اسطبل اسب‌ها در سالن تئاتر شروع کرد و رفته رفته به خاطر استعداد ذاتی‌اش در هنر تبدیل به هنرپیشه‌ای درجه یک شد. ویلیام ذوق و استعدادش را به نمایش همگان گذاشت و در اوج می‌درخشید. او با بسیاری از انسان‌های سرشناس آشنا شد و حتی به قصر ملکه راه یافت. اما جودیس، خواهر ویلیام که درست شبیه او سرشار از ذوق و هنر بود خانه نشین شد. جودیس و ویلیام بسیار شبیه به هم بودند، چه از لحاظ ظاهر و چه از لحاظ هنر و استعدادی که در روحشان نهان بود. روح جودیس مثل روح برادر ماجراجو بود و به همان اندازه مشتاق دیدن دنیا. اما او را به مدرسه نفرستادند. گاهی اوقات چند صفحه‌ای از کتاب‌های برادرش را می‌خواند و هرگاه که پدر و مادرش او را در این حال می‌دیدند از او می‌خواستند تا به کارهای منزل رسیدگی کند و وقتش را با خواندن کتاب هدر ندهد. پدر و مادر، از جودیس می‌خواستند تا آن‌طور که شایسته یک زن است، زندگی کند. کسی چه می‌داند شاید جودیس نیز شبیه مادر و مادر بزرگش گهگاهی مخفیانه در انبار چند صفحه‌ای می‌نوشت و بعد از ترس این‌که مبادا دیگری آن‌ها را ببیند، برگ برگ کاغدهایش را در آتش می‌سوزاند. او در شعله‌ی ضعیف آتش آرزوهایش را می‌دید که همراه با کاغذها دود می‌شدند و به ابرها می‌پیوستند. جودیس در این مراسم آتش‌بازی در سوگ آرزوهای بر باد رفته‌اش اشک می‌ریخت. هنوز نوجوان بود که چون کالای بی‌ارزشی او را به عقد پسر همسایه در آوردند. در یک شب تابستانی جودیس طنابی را از پنجره اتاقش به بیرون پرتاب کرد. دار و ندارش را در بقچه‌ای پیچید و برای همیشه شهر کوچکشان را ترک کرد. فرار تنها راه چاره‌برایی از مرگ تدریجی بود. در قلب کوچک او رویای پیشرفت و موفقیت شعله می‌کشید. او نیز عاشق تئاتر بود. جودیس تک و تنها پا به دنیای بزرگ و ترسناک مردسالار گذاشت. مستقیم به سمت سالن تئاتر لندن رفت. رفت تا هنرش را عرضه کند، اما پاسخی جز قاه خنده‌های مردان نیافت! مدیر سالن که مردی چاق با لب‌های آویزان بود از او پرسید: "زن و بازیگری؟! ناامیدش کردند، خسته و تنها در آن شهر بزرگ به این فکر می‌کرد که این شب سیاه را چگونه سحر کند، مخارج زندگی را از چه راهی در بیاورد و چگونه روی پای خویش بایستد! سرپرست هنرپیشگان دلش برای او سوخت و او را در منزلش امان داد و مدتی بعد جودیس کودکی را در وجودش یافت که جز غم و اندوه بیشتر چیزی برایش

به ارمغان نمی آورد. دخترک شبی زمستانی طناب دار خود را آویخت و برای همیشه از این دنیا دل کند. چه کسی می تواند عمق درد و اندوه قلبی شاعر را که در سینه ی یک زن اسیر است درک کند؟ وولف عقیده دارد اگر شکسپیر خواهری با نبوغ فوق العاده داشت، غیرممکن بود هم چون برادرش چنین نمایشنامه‌هایی بنویسد. زیرا آن‌گاه که شکسپیر امکان حضور در لندن و تماشای خانه‌های آن را یافت، خواهرش مجبور بود، جوراب‌های او را وصله پینه کند و یا در آشپزخانه مراقب باشد تا غذا نسوزد. او اگر از وظیفه خویش سرپیچی می‌کرد، کتک جانانه پدر در انتظارش بود. اگر هم شهامت به خرج می‌داد و به تئاتری نزدیک می‌شد، نتیجه آن می‌شد که، در شبی زمستانی به زندگی خویش پایان دهد. « وولف , ویرجینیا (۱۳۸۸).

« و این کم و بیش داستان زندگی هر زنی است که در قرن شکسپیر درست به اندازه شکسپیر نابغه بود. دیروز بودند، و امروز نیز هستند و خواهند بود زنان نابغه ای که می توانستند یک هنرمند، یا محقق، موسیقی دان یا دانشمند و پزشک یا یک نویسنده موفق باشند اما به خاطر محرومیت ها، تحقیرها، تمسخرها و بالاخره تبعیض هایی که مردان در حق آن ها قائل شدند و همچنین به خاطر فداکاری های خودشان این نام را به دیگری بخشیده اند. "انون" شاعر بزرگی که شعرهایش را به نام مستعار چاپ می کرد، یک زن بود. در جامعه مردسالار، زنان همیشه قربانی بوده‌اند، فرودستانی که اگر به سنت خانواده گردن نمی‌نهادند و در استقلال، ذوق خویش به کار می‌گرفتند، یا ساحره می‌شدند و یا چون کوریل (تخلص شارلوت برونته)، ژرژ الیوت، ژرژ ساند، باید زیر لوای نامی مردانه می نوشتند، قراردادهای مردانه را رعایت می‌کردند تا نوشته‌هایشان "شدیداً توسط مردان تأیید می‌شد." در این دنیای سراسر تحقیر، حتی در قرن نوزدهم نیز زنی شهامت هنرمند شدن نداشت، زیرا جامعه زیر سلطه "عقد‌های مردانه" قرار داشت و راه زنان را در عرصه هنر و سیاست سد می‌کرد. آیا ژرژ(جورج) الیوت مرد بود؟ ژرژ(جورج) در هیچ دوران و زمانی اسم یک دختر نبوده است و جورج الیوت هم اسم یک مرد نبود. جورج الیوت نویسنده ای زن بود که با اسم مستعار می نوشت. او زنی بود که ناشرها راضی نمی شدند کتابش را با اسم واقعی چاپ کنند و این کارشان دو علت داشت. اول آن که فکر می کردند کتاب های یک زن نویسنده پرفروش نخواهد شد و همین که اسم یک زن روی جلد بیاید، کسی کتاب را نمی خرد و دوم این که کسی باور نمی کرد که یک زن بتواند کتابی پرفروش بنویسد و شخصیت ها را در یک داستان پیچیده و تو در تو هدایت کند. (Shakespear's Sister, Viginia Woolf سایت یوتاب) « امروز نیز همانند قرون گذشته زمانی که نام یک زن بر روی یک اثر آورده شده در به اصطلاح نقد مطلب با آوردن واژه «مونث» و با توسل به حربه تمسخر و طعنه توجه مخاطبین به اصل موضوع زدوده می شود. لحن و بیان برخی توضیحات عمیقاً و حقیقتاً هر مخاطبی را به یاد کتاب "اتاقی از آن خود" اثر ویرجینیا وولف می اندازد. « وولف به یاد سخنان اسقف پیری می‌افتد که می‌گفت: "غیرممکن است زنی در گذشته، حال و یا آینده بتواند استعدادی چون شکسپیر داشته باشد." و پاسخ می‌دهد که: این آقایان "چه حجمی از اندیشه و نظرات این‌چنینی برای سلامت فکری ما صرف کرده‌اند؟ محدوده‌های نادانی با این نظرات چقدر تنگ‌تر شده‌اند؟ چرا زنان از تاریخ و فرهنگ غایب‌اند؟ آیا زنان فاقد نبوغ و خلاقیت لازم هستند؟ این سئوالی بود که هشتاد سال پیش فکر ویرجینیا وولف را، به تحلیل جامعه‌شناختی موضوع وادار کرد. به نظر وولف، "برای نشان دادن شخصیت‌ها باید اندیشه‌ها و محیط اطراف آنها را شناخت و شناساند. «(وولف , ویرجینیا (۱۳۸۸).

امید به اینکه روزی به جای مطرح کردن عادات منفی و ناخوشایند غیر اجتماعی در محیط وب و دنیای مجازی ، با آمارشناسی و مدلل بحث کردن شهامت تفکر و طرح موضوعات در همه حوزه های علمی حتی به کسانی که به زعم ما متخصص نیستند داده شود.

منابع:

۱. وولف , ویرجینیا (۱۳۸۸)، زنان و اتاقی از آن خود، ترجمه سیف، اسد <http://www.Shahrazadnews.com> نشریه الکترونیکی شهرزاد نیوز

۲. رحمانی بهرام (۲۰۰۹) نگاهی به مهم ترین وقایع ایران و جهان در سال ۲۰۰۹ - bamdadpress@ownit.nu با اقتباس از نشریه الکترونیکی شهرزاد نیوز

۳. (Shakespear's Sister, Virginia Woolf (1389) مترجم یوتاب سایت
[/http://utab.persianblog.ir/post/109](http://utab.persianblog.ir/post/109)

۴. سایت الکترونیکی مونالیزا <http://monalisaa.blogfa.com>

۵. رندال جین (۱۳۸۷) روشنگری و طبیعت زنان - ترجمه‌ی فرخ قره داغی

Jane Rendall, The Origins of Modern Feminism. Women in Britain , France , and the United States ,
1780-1860 (Basingstoke: Macmillan, 1985) , PP 7- 32